



## ارزش گزارش های سلانیکي درباره روابط عثمانی - صفوی - 1008 - 971 قمری

پدیدآورده (ها) : صالحی، نصرالله

تاریخ :: تاریخ روابط خارجی :: پاییز 1389 - شماره 44 (علمی-ترویجی/ISC)  
از 83 تا 98

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/847772>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان  
تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

## ارزش گزارش‌های سِلانیکِ دربارهٔ روابط عثمانی - صفوی

(۱۰۰۸-۹۷۱ قمری)\*

\_\_\_\_\_ نصرالله صالحی\*\*

### چکیده

تاریخ سِلانیکِ، از مهم‌ترین متون تاریخی عثمانی است که مصطفی افندی سِلانیکِ در اواخر سدهٔ دهم هجری نگاشته است. این اثر، وقایع دوره‌ای ۳۷ ساله را شامل می‌شود (۱۰۰۸-۹۷۱ ق.). دورانی که روابط دو کشور ایران و عثمانی پرتنش و همراه با جنگ‌های طولانی و برهه‌های کوتاه صلح و آرامش بوده است. تاریخ سِلانیکِ، جدای از اهمیتی که برای تاریخ عثمانی و اروپا دارد، از منظر تاریخ ایران عصر صفوی نیز، از جهات مختلف دارای اهمیت است. از جمله: حضور خود سِلانیکِ در برخی اردوکشی‌های عثمانی به مرزهای ایران، انتصاب وی در مقام مهماندار حیدر میرزا و مهماندار خاص خان احمد گیلانی و حضور او در دربار عثمانی به هنگام ضیافت ایلیچیان ایران در دیوان عالی و آگاهی از کم و کیف مذاکرات نمایندگان دو کشور.

مقاله حاضر تلاش دارد با طرح برخی مسائل مربوط به روابط صفویان و عثمانیان در خلال سال‌های ۱۰۰۸-۹۷۱ ق. اهمیت و جایگاه تاریخ سِلانیکِ را در مطالعات مربوط به تاریخ ایران عصر صفوی تبیین کند.  
واژگان کلیدی: مصطفی افندی سِلانیکِ، تاریخ سِلانیکِ، صفویه، عثمانی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۷

E-mail: n.salehi@yahoo.com

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۲۲

\*\* پژوهشگر و مدرس مرکز تربیت معلم شهید مفتح

تاریخ سِلانیکی<sup>۱</sup>، تألیفِ مصطفی افندی سِلانیکی از مورّخان عثمانی است.<sup>۲</sup> وی در طول دوران زندگی خود، در برخی اردوکشی‌های مهم عثمانی حضور داشته است و در استانبول و نقاط دیگر امپراتوری عثمانی عهده‌دار مناصب و مشاغل مهمی بوده است. از این رو، تاریخ او؛ حاصلِ مشاهداتِ شخصی و نیز استفاده از اسناد و مدارک رسمی دولتی است. وی اثر خود را از آغاز لشگرکشی سلطان سلیمان به قصد نبرد سکتوار<sup>۳</sup> در ۹۷۱ق/۱۵۶۳م. شروع می‌کند و تا سال ۱۰۰۸ق/۱۶۰۰م. به تألیف آن ادامه می‌دهد. بنابراین، تاریخ سِلانیکی از سه سالِ آخرِ سلطنتِ سلیمان قانونی، شروع و تا ششمین سالِ سلطنتِ محمد سوم ادامه می‌یابد. این کتاب مشتمل بر وقایع دوران چهار سلطان عثمانی است: سه سالِ آخرِ سلطنتِ سلیمان قانونی، سلیم دوم، مراد سوم و پنج سالِ اولِ سلطنتِ محمد سوم. دوران سلطنت این چهار سلطانِ عثمانی با سلطنت چهار پادشاه صفوی هم زمان بوده است: سیزده سالِ آخرِ سلطنت شاه طهماسب (۹۷۱-۹۸۵ق.)، شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ق.)، شاه محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ق.) و دوازده سالِ اولِ سلطنت شاه عباس یکم (۱۰۰۸-۹۹۶ق.).

چنان‌که پیداست، تاریخ سِلانیکی؛ وقایع زمانی یک دوره ۳۷ ساله را شامل می‌شود. دورانی که روابط دو کشور ایران و عثمانی پر تنش و توأم با جنگ‌های طولانی و برهه‌های کوتاه صلح و آرامش بوده است. در این دوره، دهها ایلچی میان دو کشور

<sup>۱</sup> این اثر از سوی نگارنده، تصحیح و ترجمه شده و همراه با مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها برای چاپ به ناشر سپرده شده است.

<sup>۲</sup> درباره جایگاه تاریخ سِلانیکی در میان دیگر تاریخ‌های متقدم عثمانی رک: به مقاله احمد صائب با این مشخصات: احمد صائب، راهنمای مورّخان: چگونه می‌توان درباره امپراتوری عثمانی، یک تاریخ خوب و روشمند نوشت؟ به کوشش: علی ارطغرل، ترجمه از ترکی عثمانی: نصرالله صالحی، مزدک نامه ۲ (یادبود دومین سالگرد درگذشت مزدک کیان فر)، تهران ۱۳۸۸، صص ۶۴۱-۶۱۱.

<sup>۳</sup> به صورت «سیگتوار» نیز نوشته شده است: Szigetvar=Sigetvar

رفت و آمد کرده‌اند تا زمینه استقرار صلح را فراهم سازند. این مسأله در منابع هر دو کشور به نوعی انعکاس یافته است.

تاریخ سلانیکی، جدای از اهمیتی که برای تاریخ عثمانی و اروپا دارد،<sup>۱</sup> از منظر تاریخ ایران عصر صفوی نیز از چند جهت حائز اهمیت است:

۱. حضور خود سلانیکی در اردو کشی عثمانی به قلمرو صفویان و ارائه مشاهدات عینی از وقایع نظامی.

۲. انتصاب سلانیکی به عنوان مهماندار شاهزاده حیدر میرزا و همراهی او از مرز دو کشور تا استانبول و خدمتگزاری وی در پایتخت.

۳. انتصاب سلانیکی به عنوان مهماندار خاص خان احمد گیلانی در استانبول و حشر و نشر و گفتگوهای علمی با خان مزبور به گونه‌ای که آگاهی‌های مهمی از دوران اقامت خان در استانبول و سپس رفتن او به عتبات و سروان در اختیار می‌گذارد.

۴. حضور او در دربار عثمانی به هنگام ضیافت ایلچیان ایران در دیوان عالی و نیز هنگام شرفیابی ایلچی نزد سلطان و گزارش گوشه‌هایی از گفتگوها و مذاکرات هیأت سفارت ایران با دولتمردان عثمانی. از این جهت، تاریخ سلانیکی و دیگر آثار مشابه تا حد زیادی می‌توانند جای خالی سفارتنامه‌های نانوشته ایلچیان ایران را پر کنند.

سلانیکی چنان‌که گفته شد، بارها در سفرهای نظامی و غیر نظامی به مناصب مهم منصوب شده است، لذا نوشته‌های او بیشتر نقل مشاهدات عینی و یا استناد به منابع شفاهی معتبر و اسناد و مدارک رسمی دولتی است. سلانیکی، بنا به گزارش مفصلی که

<sup>۱</sup> درباره ارزش و اهمیت تاریخ سلانیکی، برای تاریخ عثمانی رک: به مقاله دکتر محمد ایپشیرلی با این مشخصات:

Mehmet İpşirli, "Mustafa Selaniki and his History"; İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, Tarih Enstitüsü Dergisi, Sayı;9, Edebiyat Fakültesi Matbaası, İstanbul 1978, pp.417- 471.

در اثر خود آورده است؛ در مرحله آماده شدن سفر نظامی سسکتوار و نیز طی دوران جنگ به عنوان یک ناظر تیزبین به ثبت وقایع پرداخته است. وی رابطه بسیار نزدیک با صدراعظم صوقللی محمدپاشا و فریدون بیگ نشانجی داشت و در اردوکنشی عثمانی برای نبرد سسکتوار، چند نوبت از سوی آنها به مناصب مهم منصوب شده بود. گزارش تفصیلی وی از این نبرد برای تاریخ عثمانی و اروپا حائز اهمیت است.

سلانیکلی در برخی نبردهای عثمانی با صفویان نیز حضور داشت و به گزارش مشاهدات خود پرداخته است. وی در جنگ‌هایی که حضور نداشته است، به نقل از منابع معتبر، گزارش‌های مفیدی ارائه داده است که به هر دو مورد اشاره می‌شود. سلانیکلی در لشگرکنشی عثمان پاشا به آذربایجان در سال ۹۹۳ق. که منجر به تصرف تبریز شد<sup>۱</sup>، حضور نداشته است، اما با استناد به «کاغذهای مفصل و مشروح»<sup>۲</sup> به شرح وقایع مزبور پرداخته است. وی در گزارش‌های خود، هم به شکست‌های اردوی عثمانی و هم به پیروزی‌های آنها اشاره کرده است.<sup>۳</sup> نکته مهم این است که او نیز همانند برخی دیگر از مورخان عثمانی نظیر رحیمی‌زاده چاوش،<sup>۴</sup> پچوی و نعیم‌ن‌توانسته است قتل‌عام مردم بی‌گناه تبریز به دست سپاه عثمان پاشا را کتمان کند<sup>۵</sup> و اگرچه تلاش کرده است تا این جنایت هولناک را توجیه کند؛ با این حال، به صراحت به این جنایت اشاره کرده است و می‌نویسد:

<sup>۱</sup> در این زمینه نگاه کنید به: ابوبکر بن عبدالله، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز، ۹۹۳-۹۸۶ق.)، به کوشش: یونس زیرک، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه و توضیحات: نصرالله صالحی، طهوری، تهران ۱۳۸۷.

<sup>۲</sup> تاریخ سلانیکلی، برگ ۱۷۵.

<sup>۳</sup> همان، برگ ۱۷۵ و ۱۷۶.

<sup>۴</sup> نک: تاریخ عثمان پاشا، ص ۱۱۶.

<sup>۵</sup> در زمینه قتل عام تبریز در جریان لشگرکنشی عثمان پاشا، رک: نصرالله صالحی، اشغال و قتل عام تبریز توسط ترکان عثمانی، مندرج در «نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران»، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه پیام نور نوده، تهران ۱۳۸۷، صص ۱۷۴-۱۶۱.

«بعضی از ملاعین برای اخذ انتقام از طائفهٔ عسکری، هرکسی را که تنها می‌یافتند، می‌کشتند و چون این معنی در بین عساکر شیوع و ظاهر گردید و به سبب عقده‌ای که در درون آنها بود و بهانهٔ داد گرفتن داشتند به حکمت الهی به زبان عسکر جاری می‌شود که اینها باید قتل‌عام شوند و آلا مطیع نشده قائل به حق نخواهند شد. چون این کلمات را حضرت سردار شنید، قطعاً جواز نداده، فرمودند که: «خدا محافظت فرماید.» با همهٔ این که حضرت سردار به این عمل راضی نبود، ناگهان یک روزی ولوله بلند شده و [از] عسکر اسلام، هرکس اسباب و اسلحهٔ خودش را برداشته و قتل‌عام است گفته، داخل شهر شدند.»<sup>۱</sup>

سلانیک‌ی می‌کوشد تا قتل‌عام را به گردن سپاه عثمانی انداخته و عثمان پاشا را در این جنایت، بی‌گناه قلمداد کند؛ امری که پذیرفتن آن بسیار دشوار است. چرا که سرداران عثمانی پیش از این واقعه و نیز پس از آن، بارها مرتکب کشتارهای دسته جمعی، چه از مردم عادی و چه از افراد نظامی شده بودند. کما اینکه سلانیک‌ی در جایی از اثر خود که به شرح پیروزی‌های لاله مصطفی پاشا در قفقاز می‌پردازد، می‌نویسد: «چون حضرت سردار اکرم به اتاق رسیده دید که زیاده از دو هزار نفر از قزلباش ملاعین اسیر و در زنجیر می‌باشند، حکم فرمود که گردنشان را بزنند و هر قدر از طائفهٔ سوارهٔ گرجیه مسلح بودند و به دست افتادند، از بیشه؛ همیشه بریده و آتش بزرگ سوخته با جبهه و جوشن احراق بالنار نمودند و به این جهت به قلوب دشمن دین، خوف و خشیت زیاد افتاد.»<sup>۲</sup>

وی در لشگرکشی‌هایی که خود حضور داشت، علاوه بر گزارش‌های نظامی، آگاهی‌های متعدد و متنوع دیگری نیز ارائه می‌کند که جالب و مفید است. از جمله هنگام ورود به شهر گنجه، ضمن توصیف زیبایی‌های آن، ناخواسته بر ایرانی بودن این شهر اذعان می‌کند و می‌نویسد:

<sup>۱</sup> تاریخ سلانیک‌ی، برگ ۱۷۷.

<sup>۲</sup> همان، برگ ۱۲۲.

«در روز نهم شوال به مدینه گنجه رسیده و جملگی جوانب او را عسکر اسلام احاطه کرده منزل نمودند. شهری پیدا شد که از بنی نوع آدم کسی نبود و اثواب و ارزاقی که قادر به نقل نشده، پنهان کرده بودند. طائفه عسکریه به طوری یافتند که گویا با دست خودشان نهاده بودند و ذخایر نفیس اعلا یافته مغتنم گردیدند. الحق، در ولایت عجم؛ مثل بناهای موزون و نازنین گنجه در جائی دیده نشد. باغ و راغش و آب روانش و دو عدد جسرهای مناسب که در قرب شهر واقع است و جمله اطوارش در نظر مرغوب و درخت میوه‌ها و کثرت شکوفه و ازهارش به هیچ دیار مشابه نیست. گویا حق سبحانه و تعالی لذت انواع میوه را از آنجا به دیار سائره بخشیده به طعم و لذت آب خوشگوارش نظیر نداشت.»<sup>۱</sup>

سلانیکه همچنین در اشاره به وضعیت مساجد شهر در زمان حکومت صفویان بر آنجا، می‌نویسد: «و در روز جمعه چندین بناهای قدیم که از زمان سلاطین سبکتکین مانده بود، معبد اهل سنت و جماعت اتخاذ شد. زیرا که در وقت قزلباش کفر فاش، ترک نماز شده، جامع‌های [= مساجد] شریف مصتّع مشرف خراب شده بود. قدغن اکید گردید که سرکرده متفرّق‌ها با اتباعش در تعمیر آنها جاهد باشند. بعد از تطهیر و تعمیر، فرش شده سردار اکرم با عساکر نصرت مآثر رفته نماز جمعه را در آنجا ادا کردند.»<sup>۲</sup>

چنان‌که گفته شد، سلانیکه علاوه بر مسئولیت‌هایی که در اردوی عثمانی داشته است، در غیر زمان جنگ نیز عهده‌دار مسئولیت‌هایی بود. از جمله انتخاب او در مقام مهماندار شاهزاده حیدر میرزا که به عنوان گروگان به استانبول فرستاده شد. وی درباره چگونگی تصدی این مسئولیت می‌نویسد: «در ماه صفرالمظفر سنه مرقومه [۹۹۸] حضرت سنان پاشا وزیراعظم به عبد خاکسار حکم فرمودند که: «فرزند شاه عجم با ایلچی سنگین از دیار مشرق به آستانه دولت می‌آید و زیاده از هزار نفر از عیاران گزیده

<sup>۱</sup> همان، برگ ۲۲۰.

<sup>۲</sup> همان، برگ ۲۲۳.

قزلباش در نزدش آدم است، با حشمت عظیم به نیت طلب صلح و صلاح می‌آیند و در دست تو خدمتی نیست، بیکاره نایستاده بیا شما را مهماندار ایشان تعیین نمائیم.»<sup>۱</sup>

سلانیکی پس از تصدی این مسئولیت با هیأتی، راهی منطقهٔ مرزی دو کشور شده و تا استانبول، حیدر میرزا و همراهانش را همراهی می‌کند و در طول چند سال اقامت این شاهزاده در آن شهر، هر از گاهی در تاریخ خود به درج اخباری از او می‌پردازد. از جمله حضور او در دیوان عالی، شرفیابی نزد سلطان مراد سوم، مراسم جشن ختنه سوران او و در نهایت دربارهٔ بیماری و مرگ وی در عنفوان جوانی می‌نویسد: «فرمان فرمای مملکت شرق، شاه عباس که برای حفظ و استحکام صلح میان دو کشور فرزند برادر و سپهسالار دولت خود، به نام حیدر میرزا را که با عز و شوکت به سدهٔ سعادت مدار پادشاهی فرستاده بود، از ایام طفولیت مورد اکرام و احترام قرار گرفته؛ کم کم تربیت شده و به سن جوانی رسیده؛ قد کشیده و سرافراز شده بود؛ سرانجام آسیب روزگار به او امان نداده به خاک انداخت.»<sup>۲</sup>

اگرچه حیدر میرزا در این تاریخ به مرگ طبیعی از دنیا رفت، اما به گفتهٔ سلانیکی، دولت صفوی با تقاضای تغییر لثهٔ شاهزاده، درصدد دسیسه برای قتل وی بود که با مراقبت هوشمندانه از او، این دسیسه خنثی شد.<sup>۳</sup> با این حال، مرگ زود هنگام حیدر میرزای جوان - به تعبیر عبدالحسین نوایی - تا حد زیادی به نفع دولت ایران تمام شد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> همان، برگ ۲۳۲.

<sup>۲</sup> تاریخ سلانیکی، چاپ ایپشرلی، ج ۲، صص ۵۴۸ - ۵۴۷.

<sup>۳</sup> همان، برگ ۲۸۴.

<sup>۴</sup> نوایی می‌نویسد: «مرگ این شاهزاده به نفع ایران تمام شد. چه، شاه عباس بدون دغدغه توانست پیمان صلح میان دو کشور را نقض و برای بازپس‌گیری مناطق تحت اشغال عثمانی اقدام کند.» «این شاهزاده که طبق قرارداد و بنا بر پیشنهاد ترکان به استانبول رفته بود، همواره در دست ترکان قرار داشت و چه بسا که ممکن بود ترکان او را آلت دست سیاسی کرده به عنوان پادشاه ایران بشناسند و به بهانهٔ حمایت از وی، بار دیگر به ایران روی آورند. اما خوشبختانه این مانع و مشکل سیاسی نیز از میان رفت و این شاهزاده، بی‌آنکه صاحب فرزندی شود، به مرض طاعون در استانبول درگذشت. آن دولتی که می‌طلبیدیم سال‌ها پرسیده راه خانه و خود بر در آمد»



آگاهی‌های جسته گریخته‌ای که سلانیکی درباره حیدر میرزا در کتاب خود آورده است، به سبب غیرقابل دسترس بودن در منابع صفوی از باب چگونگی زیستن این گروگان صلح در استانبول و نیز سرنوشت او در آنجا، دارای ارزش و اعتبار است.

سلانیکی پس از مرگ حیدر میرزا، خوشبختانه عهده‌دار منصب مهمانداری یک شخصیت مهم دیگر، به نام خان احمد گیلانی نیز بود و آگاهی‌هایی که راجع به او در اثر خود آورده، بسیار بیشتر از مطالبی است که درباره حیدر میرزا گزارش کرده است؛ آگاهی‌هایی که به هیچ رو در منابع عصر صفوی نمی‌توان یافت.

سلانیکی نخستین مطلبی که راجع به خان احمد گزارش کرده است، درباره آمدن سفیر خان احمد به استانبول و ارائه پیشنهاد اعطای نیمی از مملکت گیلان به سلطان عثمانی است. در این زمینه می‌نویسد:

«در اوائل ذیحجه سنه مرقومه [۹۹۹] وکیل سلطنت و سفیر حاکم گیلان، خان احمد که حسام‌الدین تاجر باشد، به دیوان عالی آمده و نامه و پیشکش خود را آورده، در جوف کیسه مختوم با دستخط خان مومی‌الیه با مکتوب دفتر شده نوشته، عرض نیاز کرده بود که نصف برگزیده مملکت خود را که در تحت تصرف و حکومت من است، به پادشاه عالم‌پناه هبه و تملیک می‌نمایم و باقی دیگر را نیز برای ماندن به من و اولاد من از طرف جناب خلافت‌مآب منشور و ملک‌نامه مطالبه می‌نمایم. چون خودش آدم صحیح‌الإعتقاد و از مذهب شافعی بود و درین باب ادله‌ها اقامه کرده و متعلق به بطلان آئین و مذهب قزلباش چندین مقدمات بسط نموده بود.»<sup>۱</sup>

به نوشته سلانیکی، سلطان مراد سوم نامه خان احمد را از روی صدق و صفا ندانسته و می‌گوید: حال که «ضعف خود را و احوال قزلباش را دیده و اظهار تملق می‌نماید، این معنی معتبر نیست. و دلیل دیگر این که الی‌حال چرا به پیش سردارها و مأمورین

<sup>۱</sup> رک: شاه عباس اول، ج ۲، ص ۲۱۹.

<sup>۲</sup> همان، برگ ۲۷۱.

سرحدات تحریرات و آدم‌های او نیامد، حالا که ملک خود از طرف قزلباش ضبط شده و چندین مدت در حبس مانده آزاد شده است و در ملک مدخل ندارد، به ما پیشکش می‌نماید. رفته فیما بین ما و شاه عباس سبب اختلال و اختلاف نشود.<sup>۱</sup> با اینکه سلطان، به ماهیت نامه و پیشنهاد خان احمد پی می‌برد، اما با این حال توجهی به آن نکرده به سران دولت خود امر می‌کند تا درباره نامه و این پیشنهاد رایزنی کنند و نتیجه را به آگاهی سلطان برسانند. سران مملکت نیز «با حسن رأی و تدبیر مشورت نموده [...] علی‌الافتاق کلام‌های وقوع یافته را به حضور همایون عرض و اعلام نمایند که مفهوم نامه خان احمد حاکم گیلان راجع به خودش می‌باشد. در صورتی که شاه عباس فرمانفرما بوده و مملکت داده صلح شده است و برادر زاده‌اش را فرستاده و کمال انقیاد و اطاعت دارد، ضرور نیست که تکرار موجب فتنه شود. مدتی به حال خود ترک شده باشد، اولی است.»<sup>۲</sup> چون بزرگان دولت عثمانی قبول پیشنهاد خان احمد را مستلزم نقض قرارنامه صلح دو کشور تلقی می‌کنند، با رد پیشنهاد او، حسام‌الدین تاجر را از راه آمده، باز می‌گردانند.

سلانیک‌های در جای دیگر به نقل مطلبی درباره آمدن ایلچی شاه عباس و تقدیم نامه اعتراضی او اشاره کرده است و می‌نویسد: «بنا به قانون قدیم سلطنت، دیوان عالی برپا شده و سفیر مزبور دعوت گشته ضیافت عالی گردید. آنچه شایع گردید اعتراضی که کرده نوشته بود مفهوم نامه شاه این بوده است: «مسموع ما گردید خان احمد، حاکم گیلان که سابقاً به واسطه سفیر؛ دفتر مملکت را به آستانه دولت فرستاده بیجا بخشیده بوده است. و حال آنکه معلوم انام است که مملکت گیلان از آبا و اجداد ما ملک موروثی ما است و او را در آن مملکت مدخلی ندارد و درین صورت مال کرا به که هبه می‌نماید؟»<sup>۳</sup> ارسال این

<sup>۱</sup> همان، برگ ۲۷۱ و ۲۷۲.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> همان، برگ ۲۸۴.

نامهٔ اعتراضی از سوی شاه عباس به دربار عثمانی، حکایت از حساسیت فراوان دولت صفوی به اقدامات خان احمد گیلانی پس از شکست و فرار او از ایران دارد. حساسیتی که همچنان در دولت صفوی تا مرگ خان احمد، نسبت به تحرکات او وجود داشت، چنان که سلانیکلی در چند جای دیگر از کتاب خود به گوشه‌هایی از آن اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

با وجود رد پیشنهاد خان احمد از سوی دربار عثمانی، در اواخر ربیع الاخر ۱۰۰۱ق. از محافظهٔ سروان به بابعالی خبر می‌رسد که خان احمد و همراهانش با گریز از ایران راهی دربار عثمانی هستند. پس از وصول این خبر، دولتمردان آن کشور به تمهیدات لازم برای استقبال از این «میهمان عزیزالوجود» می‌پردازند. از جمله صدراعظم سیاوش پاشا، سلانیکلی را به عنوان مهماندار او، انتخاب کرده و خطاب به وی می‌گوید: «در امور مهم میهمانداری بذل دقت نما.»<sup>۲</sup> سلانیکلی نیز اطاعت امر کرده با جمعی از خدمتگزاران دولت علیه به این مهم می‌پردازد. او می‌نویسد: «و این حقیر مهماندار، از دستهٔ یوسف چاوش و سپاهیان و جبه‌جی و توپچی پانزده نفر به رسم قراول و خدمت‌چی تعیین شدند و در خدمت به قدر امکان بذل مقدرت کرده با سعی مشکور مستخدم بودند و فی الحقیقه مهمان عزیزالوجود با انواع فضایل آراسته بود.»<sup>۳</sup>

وی در گزارش خود به جزئیات پذیرایی از خان و همراهانش طی اقامت در استانبول پرداخته است. از جمله در خصوص خرج و مخارج روزانهٔ آنها می‌نویسد: «فرمان داده شد

<sup>۱</sup> سلانیکلی در گزارش مربوط به «حرکت شاه عباس، با لشکر قزلباش از قزوین به سوی همدان» دربارهٔ علت اصلی آمدن شاه به این منطقه می‌نویسد: «اهل وقوف و شعور که در خدمت مصالح امور ملک هستند، علت و اسباب حرکت شاه عباس عبوس با لشکر جرار قزلباش به سرحد ممالک اسلامی را به آمدن خان احمد به بغداد نسبت داده و گفته‌اند که شاه عباس با این کار پیش دستی کرده، از آن رو که میداد خان احمد ناگهان به همراه عساکر بغداد قصد حرکت به سوی قزوین کند و با این کار، پایتخت قزلباشان یعنی قزوین دچار مصیبت و محنت گردد.» تاریخ سلانیکلی، چاپ ایپشرلی، ج ۱، صص ۳۳۳-۳۳۲.

<sup>۲</sup> همان، برگ ۳۱۳.

<sup>۳</sup> همان.

تا خرج و مخارج روزانه میهمانان از مطبخ عامره تأمین شود. بدین ترتیب که روزانه هشت رأس گوسفند و ده کیل<sup>۱</sup> برنج و سی وقیه<sup>۲</sup> روغن کره و یک و نیم قنطار<sup>۳</sup> عسل و پانزده عدد شمع عسل و چهل عدد تخم مرغ و روزانه به مقدار چهل آفچه ماهی و دیگر محصولات دریایی و آب لیمو و مشک تعیین شد و نیز فرمان داده شد تا از اصطبل عامره بنا به قانون، روزانه جو و علف خشک به اسبان آنها بدهند و نیز قرار بر این گذاشته که از مطبخ عامره پنج نفر آشپز و دو نفر مهتر و چهار نفر قره قولوچی عجم آغلانی و هزار و پانصد چکی<sup>۴</sup> هیمة در اختیار آنها قرار دهند.<sup>۵</sup>

سلانیکِ در مقام سمت مهمانداری خان احمد، ضمن حشر و نشر با وی، در فرصت‌های پیش آمده به بحث و گفتگوی علمی و تاریخی<sup>۶</sup> با خان احمد می‌پرداخت. از این رو، او را در علوم و دانش‌های مختلف بی‌همتا یافته و بارها به قابلیت‌های علمی وی اذعان و اعتراف کرده است. از جمله در جایی که به بیان مصاحبت حسن پاشا ساعتچی با خان احمد می‌پردازد، می‌نویسد: «حسن پاشا ساعتچی که به علم هیئت و هندسه و نجوم مسلط بود، در هنگام میهمانداری و خدمتگزاری خان احمد، از فن منجمی نیز آشنایی و آگاهی کافی یافته بود. وی زمانی که با خان احمد در باب علم هیئت به بحث و گفتگو می‌پرداخت با کتابها و آلاتی که اساس آنها را هیچگاه نشنیده بود، آشنایی یافته و از این بابت کمال حظ و استفاده را برده بود. باید گفت که حضرت خان احمد، حقیقتاً در میان جمیع علما و دانشمندان یگانه و بی‌نظیر است.»<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> کیل: واحد وزن، معادل ۳۶/۵ کیلو. ردهاوس، ص ۶۶۴.

<sup>۲</sup> وقیه کلمه‌ای عربی است. واحد وزن و معادل چهارصد درهم.

<sup>۳</sup> قنطار: واحد وزن معادل ۴۴ حقه، هر حقه ۱۲۸۳ گرم بوده است.

<sup>۴</sup> چکی: واحد وزن، معادل ۲۵۰ کیلو در مورد هیزم و گچ و آهک و غیره. ردهاوس، ص ۲۴۵.

<sup>۵</sup> تاریخ سلانیکِ، چاپ ایشرلی، ج ۱، صص ۲۹۶ - ۲۹۵.

<sup>۶</sup> درخصوص گفتگوهای تاریخی خان احمد و سلانیکِ، بحثی که به منشأ پیدایش صفویان مربوط می‌شود، جالب توجه است. نک: برگ ۳۱۶.

<sup>۷</sup> تاریخ سلانیکِ، چاپ ایشرلی، ج ۱، ص ۳۱۰.

سِلانیکِی ماجرای پناهنده شدن خان احمد به بابعالی را تا عزم او برای رفتن به کربلا و سپس عزیمت مخفیانه وی از کربلا به گنجه و دستگیری و زندانی شدنش به دست بیگلربیگی گنجه، دنبال کرده است و عجیب آنکه دیگر تا پایان کتاب سخنی از سرنوشت خان احمد، پس از زندانی شدن در گنجه به میان نمی‌آورد.<sup>۱</sup> سِلانیکِی پس از دستگیری خان احمد، نامه‌ای از او دریافت کرده است که حاکی از خرابی وضع روحی اوست: «این فقیرِ حقیرِ کثیرالتقصیر نامه‌ای به خطِ خودِ خان احمد دریافت کردم که در آن از حالِ پر ملالِ خود سخن گفته بود. حاشا که او اهل فتنه و فساد باشد.<sup>۲</sup> او سیدِ صحیح‌النسب است، باید از آزار او ترسید. نباید به حرف یک ظالمِ خدا ناترسِ غرض ورز اعتناء کرد. با این حال، توصیه من مفید واقع نشد و کسی به آن توجه نکرد. باز زنده‌دار دادم که از آه اهل علم و فضل و مؤمن و موحد که تأثیر آن مسلم است، باید ترسید. به این هشدار نیز کسی توجه و عنایت نکرد. والأمر یومئذ لله. بیشتر مال و منال او را تصرف کرده و خودش را روانه حبس کردند.»<sup>۳</sup>

آگاهی‌هایی که سِلانیکِی از دوران پناهنده شدن خان احمد گیلانی به عثمانی ارائه می‌کند؛ می‌تواند به منزله تکمله مفیدی بر آگاهی‌های منابع صفوی به شمار آید. با تکیه بر این آگاهی‌ها، می‌توان به نقد جدی مطالب برخی مورخان صفوی نظیر افوشته‌ای

<sup>۱</sup> با توجه به اینکه خان احمد در ۱۰۰۵ق در استانبول درگذشته است (نک: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۲۹)، و سِلانیکِی تا سال ۱۰۰۸ق به نگارش تاریخ خود ادامه داده است، لذا از سه سال پایانی عمر خان احمد هیچ گزارشی ثبت و ضبط نکرده است، این امر، با توجه به علاقه و ارادت سِلانیکِی به خان احمد، قدری عجیب به نظر می‌آید.

<sup>۲</sup> اشاره سِلانیکِی به این اتهام است که چون او در سودا و آرزوی رسیدن به حکومت مملکت خود بوده است، از این رو قصد داشته تا با خان ازبک، عبدالله خان، متحد و هم پیمان شده و موجب بروز فتنه و فساد گردد. تاریخ

سِلانیکِی، چاپ ایپشرلی؛ ج ۱، ص ۳۸۲.

<sup>۳</sup> همان.

نطنزی که بدون استناد به سند و مدرک، گزارش‌هایی از ایام اقامت خان احمد در استانبول آورده است،<sup>۱</sup> پرداخت.

ارزش و اهمیت تاریخ سلانیک‌ی برای آگاهی از تاریخ ایران عصر صفوی، بسیار بیش از مواردی است که گفته شد. به ویژه، بیشترین ارزش کتاب به آگاهی‌هایی است که برای مطالعهٔ زوایایی از تاریخ دیپلماسی ایران و عثمانی سودمند است.<sup>۲</sup>

### نتیجه

مصطفی افندی سلانیک‌ی، مورّخی که در دولت عثمانی عهده‌دار مشاغل و مناصب مختلفی بوده است، در تألیف این اثر، علاوه بر دسترسی به اسناد و مدارک رسمی و دولتی، خود نیز از نزدیک شاهد و ناظر برخی رویدادها بوده است. از این رو، گزارش‌های وی از اعتبار و اهمیت فراوانی برخوردار است. بخش قابل ملاحظه‌ای از آگاهی‌های موجود در تاریخ سلانیک‌ی با تاریخ ایران عصر صفوی پیوندی مستقیم دارد. بدین لحاظ، گزارش‌های سلانیک‌ی گاه در حکم آگاهی‌های منحصر به فرد و گاه به عنوان تکمیل‌کنندهٔ اطلاعات موجود در منابع تاریخ صفوی می‌تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار گیرد. در مقالهٔ حاضر، به چند مورد از این آگاهی‌ها اشاره شده است. از جمله اطلاعاتی را که سلانیک‌ی در زمینهٔ پناهنده شدن خان احمد گیلانی به استانبول ارائه می‌کند، در کمتر منبع تاریخ صفوی قابل دسترسی است. چرا که سلانیک‌ی در مقام مهماندار خاص خان احمد گیلانی در استانبول، از نزدیک با او حشر و نشر داشته است،

<sup>۱</sup> برای نمونه نگاه کنید به: نقاوه‌الآثر صفحه ۴۷۰ تا ۴۷۳. افوشته‌ای از دیدار خان احمد با سلطان مراد به تفصیل سخن به میان آورده است و بدون اشاره به منبع خبر خود، محتوای گفتگوهای آنها را نیز نقل کرده است. حال آنکه، میان گزارش افوشته‌ای نطنزی با گزارش سلانیک‌ی که خود در مجلس شرفیابی سلطان مراد حضور داشته و به نقل گفتگوها پرداخته است، وجه اشتراکی وجود ندارد.

<sup>۲</sup> نگارنده در این زمینه، مقالهٔ مستقلی نوشته است که در دست چاپ است.

لذا در اثر خود به ضبط آگاهی‌های ارزشمندی پیرامون این شخصیت مهم و نوع برخورد با او در بابعالی پرداخته است. همچنین تاریخ سلانیکه به عنوان یک منبع برون مرزی تاریخ ایران، در خصوص برخوردهای ایران و عثمانی و نیز روابط سیاسی و نظامی دو کشور، آگاهی‌های دست اولی ارائه داده است که گاه، آگاهی‌های موجود در منابع صفوی را تکمیل کرده است و گاه، آگاهی‌های فراوانی بر آنچه که در منابع عصر صفوی آمده، افزوده است. بنابراین، از تاریخ سلانیکه می‌توان به عنوان منبع دست اول عثمانی در کنار منابع صفوی، برای پژوهش پیرامون تاریخ روابط دو کشور بهره‌مند شد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## منابع و مأخذ

الف. فارسی:

- ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷)، تاریخ عثمان پاشا (شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز؛ ۹۹۳-۹۸۶ ق.)، به کوشش: یونس زیرک، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه و توضیحات نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام: احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بروسه‌لی، محمد طاهر (۱۳۳۳ قمری)، عثمانلی مؤلفلری، استانبول: مطبعة عامره.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸)، شاه عباس اول، پادشاهی با درس‌هایی که باید فرا گرفت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، با اهتمام و تنظیم: ایرج افشار، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حقی اوزون چارشلی، اسماعیل (۱۳۷۲)، تاریخ عثمانی، جلد ۳، ترجمه: وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلانیک، مصطفی افندی، تاریخ سلانیک، ترجمه: حسن بن علی؛ تصحیح، ترجمه، مقدمه و توضیحات: نصرالله صالحی، (این اثر از سوی انتشارات طهوری در دست چاپ است).
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۳)، زندگانی شاه عباس، تهران: کیهان.
- منشی قمی، قاضی احمد بن حسین (قاضی احمد قمی) (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، به تصحیح: احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: انتشارات زرین.
- نوزاد، فریدون (به کوشش) (۱۳۷۳)، نامه‌های خان احمد گیلانی، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات افشار.
- نویدی شیرازی، خواجه زین العابدین علی (عبدی بیگ) (۱۳۶۹)، تکملة‌الاکبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ قمری)، به تصحیح: عبدالحسین نوابی، تهران: نشر نی.
- وحید قزوینی، محمد طاهر بن حسین (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، به تصحیح: سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هامر پورگشتال، یوزف (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه: میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام: جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات زرین.



غیرفارسی:

Mehmet İpşirli(1978), “Mustafa Selaniki and his History”; İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, Tarih Enstitüsü Dergisi, Sayı;9, Edebiyat Fakültesi Matbaası.

Selaniki Mustafa Efendi(1999): **Tarih-i Selaniki (971-1008 / 1563-1600)**, Hazırlayan: Prof. Dr. Mehmet İpşirli. Türk Tarih Kurumu, Ankara.

Redhouse, **Türkçe/Osmanlıca-İngilizce Sözlük** (1999), İstanbul.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی